

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه بیست و دوم، ۷ آبان ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /جواز معامله با بورس به عنوان شخصیت حقوقی

1- حدیث اخلاقی (عوامل پیدایش سختی‌ها و مشکلات)

یکی از موعظه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در تحف و بحار وارد شده است:

من مواعظ علی علیه‌السلام: « و قال علیه‌السلام: من استطاع أن يمنع نفسه من أربعة أشياء، فهو خلیق بأن لا ینزل به مکروه أبدا؛ قيل: و ما هن یا أمیر المومنین؟ قال: العجلة و اللجاجة و العجب و التوانی [1]. »

دستورالعملی است که ان‌شاءالله هم دستورالعمل را در زندگی علمی و عملی مان داشته باشیم و نمونه عینی این موعظه حضرت امیر علیه‌السلام باشیم.

حضرت فرمودند: « من استطاع أن يمنع نفسه من أربعة أشياء، فهو خلیق »؛ چه جمله زیبایی! می‌گویند: فلانی متخلق است. به نظر حضرت امیرالمؤمنین، انسان خلیق اگر نفس خودش را از این چهار چیز منع کند و استطاعت داشته باشد که این چهار چیز نداشته باشد- در برنامه سیر و سلوک و برنامه های علمی و عملی موانع است که مانع کار می‌شود. رفع و دفع مانع جلوتر از مقتضی است؛ تا رفع مانع نباشد، مقتضی موجود نمی‌شود - کسی که توانایی داشته باشد نفس خود را از این امور منع کند، خلیق است. « بأن لا ینزل به مکروه أبدا »؛ سزاوار است که هیچ زشتی و ناپسندی بر او وارد نشود؛ اگر این چهار صفت را مراقبت کند به مکروه نمی‌رسد. « قيل و ما هن یا امیر المومنین »؟؛ این چهار چیز که شما توصیه می‌کنید برای دفع ناخوشایندیها و اینکه حوادث بد برای انسان نیاید و بدترین حادثه، سقوط از سیر و سلوک و رسیدن به خداوند است. و در تفسیر هم عرض کردیم، انسان مسافر «من الله»، «إلی الله» است. « یا من دل علی ذاته بذاته »؛ [2] از خودش به خودش سفر می‌کند. حضرت فرمودند این چهار چیز: « قال العجلة و اللجاجة و العجب و التوانی »، باعث می‌شود انسان گرفتار مشکلات نشود:

1.1- عامل اول: عجله

این چهار مورد را باید مراقبت کنیم:

عجله: درکارهای شتاب نکند؛ بدون تحلیل، تصمیم نگیرد. البته عنایت دارید که ما سبقت و سرعت در آیات داریم؛

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾، [3] ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾، [4] اما عجله نداریم. عجله یعنی اینکه انسان تصمیم به انجام کاری، بدون برنامه بگیرد. انسان نباید عجله کند. عجله در آن، شیطان دخالت می‌کند. شیطان، انسان را از هدفش دور می‌کند. پس اولین چیزی که باید نفس خودمان را ننگه داریم، شتاب در کارها است، نه سرعت و دقت در کارها؛ سرعت و سبقت و دقت، مطلوب است، ولی شتاب، مطلوب نیست. بی‌برنامه حرکت نکنیم. اینکه گوینده و شنونده، استاد و شاگرد، منظم در درس و بحث شرکت می‌کنیم و اینکه اهل نماز و عبادت هستیم، اینها دلیل بر این است که ما نباید عجله کنیم؛ باید با تأمل حرکت کنیم. پس عجله یعنی انسان شتاب داشته باشد. مقابل عجله یعنی با فکر و تأمل حرکت کند.

1.2- عامل دوم: لجاجت

مانع دوم، لجاجت است. یکی از خطرناک‌ترین بلاهایی که دامن‌گیر انسان می‌شود، لجاجت است. لجاجت این است که انسان در حرفی، در موضوعی و مسأله‌ای و در چیزی که مبتلا به آن است، فقط حرف خود را بزند و هیچ حاضر نباشد حرف دیگران را بشنود؛ چه رسد به اینکه به سخن دیگران اهمیت بدهد. منشأ لجاجت، نادانی و نتیجه‌اش، پشیمانی است.

در روایتی آمده است: «اللجاجة اولها جهل و آخرها ندامة [5].» پس باید لجوج نباشیم؛ حرف دیگران را هم بشنویم؛ برای دیگران ارزش قائل شویم. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «من استبد برأیه هلك»؛ [6] استبداد به رأی نداشته باشیم؛ اهل شور و مشورت و کمک‌گیری از دیگران باشیم.

1- 1.3- عامل سوم: عجب

سومین چیزی که حضرت فرمودند، عجب است. عجب این است که انسان، فقط به خوبی خود فکر کند؛ مغرور شود؛ خودشگفتی داشته باشد؛ ضعف‌هایش را نبیند؛ فقط کمالاتش را ببیند؛ فقط توجهش به نیمه پر وجود لیوانش باشد، نه به نیمه خالی. لیوان هیچ‌کسی پر نیست؛ اگر توجه به پر بودن لیوانش کند، عجب می‌آورد. عجب یکی از دست‌اندازهای سیر و سلوک علمی و عملی است. عجب پیدا نکنیم؛ حتی به درس خواندن و درس گفتن و نوشته‌های مان و کمالات و تشویق‌ها و آفرین‌هایی که به ما گفته می‌شود، عجب پیدا نکنیم.

امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه: «خدایا مرا به عجبم گرفتار نکن؛ طوری باشم که در چشم خودم حقیر و در چشم دیگران عظیم باشم [7].»

1,3- 1.3.1، راه درمان عجب

برطرف شدن عجب هم به این است که آدم به نقصهای خودش توجه داشته باشد؛ مغرور به خوبی‌هایش نشود.

1- 1.4، عامل چهارم: سستی کردن

چهارمین چیزی که مانع از کمالات نفس است، توانی است. توانی، یعنی سستی و کاهلی کند؛ کار امروز را به فردا بیندازد؛ کار فردا را به پس فردا بیندازد؛ کارهایش را به تأخیر بیندازد. عرب‌ها یک ضرب المثل دارند، می‌گویند: التسويف مهلك؛ آدم سوف سوف کند. در یکی از روزهای چهارشنبه، دستورالعمل امام رضا علیه‌السلام را عرض کردم. ما بی‌برنامه، هلاک شده هستیم. بی‌برنامه، هرزیم. درختی که باغبان ندارد، هرزگرا است، نه میوه‌گرا؛ میوه‌ازش بر نمی‌آید. ما اگر قرار باشد عالم با عمل باشیم، باید اهل برنامه باشیم؛ سوف سوف نکنیم. دستورالعمل حضرت امام رضا علیه‌السلام را محضرتان عرض کردم؛ ایشان فرمودند: برنامه بنویسید؛ در آغاز برنامه مکتوب کنید: بسم الله الرحمن الرحيم، و بعد بنویسید: ان شاء الله این کار را انجام خواهم داد. [8]

و کار امروز به فردا انداخته نشود. ما خیلی کار داریم. اعزه ی من، بزرگان، فضلاء، علماء؛ خیلی از تحقیقات علمی و قرآنی، به خصوص قرآنی داریم. قرآن مهجور واقع شده؛ روایات مظلوم واقع شده‌اند. موضوعات مستحدثه نیاز به برنامه‌ریزی دارد. ان شاء الله سستی نکنیم و با دقت، اهل برنامه باشیم. مراقب باشیم ما اگر حرکت کنیم، خدا به ما برکت می‌دهد؛ ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾؛ [9] ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾؛ [10] کسی که جهاد کند، برای خودش جهاد کرده است؛ برای خودش نافع است.

موعظه بزرگی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. این موعظه را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم: عجله نکنیم؛ شتابزده کار نکنیم؛ لجوجانه کارها را دنبال نکنیم؛ شگفت زده به کارهای خوب‌مان نشویم و کارها را امروز و فردا نکنیم. من عرضم این است که این بهترین برنامه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؛ یعنی شتاب هرگز، لجاجت هرگز، خودفریبی و اینکه انسان شیفته خودش شود، هرگز و عجله هم هرگز و از همه مهمتر اینکه انسان کار را به تأخیر بیندازد، هرگز.

اگر اینها را انجام دهیم، نفس‌مان را از حالت خمودگی در می‌آوریم و ان شاء الله به سیر و کمال معنوی‌مان، می‌رسیم. خدا توفیق‌مان دهد در معارف‌مان شایسته و بایسته عمل کنیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مسائل مستحدثه و بورس به اینجا رسیدیم که هم شخص حقیقی داریم و هم شخص حقوقی داریم. و برای حق، ارزش قائلیم و حق هم قابل ارزش گذاری است؛ قابل معامله است؛ چون مالیت دارد و عرض مان این شد که معاملات در بورس و با بورس گرچه برخی جهاتش جدید است، ولی نمونه‌های آن در آیات و روایات بیان شده است؛ اصل معامله بیان شده است؛ اصل قرار داد بیان شده است؛ ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾، [11] ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، [12] ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ﴾، [13] همه شامل بحث معامله جدید بورس می‌شود.

مهم‌تر از همه اینکه ما باید متعبد به شخصیت حقیقی باشیم، یا شخصیت حقوقی هم داریم؟ گفتیم: شخصیت حقوقی داریم و شخصیت حقوقی، همانند شخصیت حقیقی است.

3- احوال در شخصیت حقوقی

1) اصلا شخصیت حقوقی نداریم؛ هرچه هست حقیقی است و اعتبار آن است. تا حقوقی به حقیقی بر نگردد، اعتبار ندارد. طبق این مبنا، معامله با شرکت‌ها و انجمن‌ها و اموری که شخصیت حقوقی دارد، جایز نخواهد بود.

2) دیگر اینکه شخصیت حقیقی و حقوقی هر دو هست، منتها شخصیت حقوقی همه جا کارایی ندارد.

3) الغاء خصوصیت کنیم و قائل شویم شخصیت‌های حقیقی و شخصیت‌های حقوقی همانند هم هستند، مگر آنچه با دلیل خارج شود و خصوصیت حقیقی در آن معتبر است، نه حقوقی. نظر ما همین سومی است؛ یعنی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز دارند؛ البته مابه‌الاشتراک مهم‌شان، نسبت حق به آنها است؛ یعنی من له الحق و من علیه الحق گرچه اول برای ذوی العقول است، ولی برای همه قابل اثبات است، الا ما خرج بالدلیل؛ مثلا حق برای شخصیت حقوقی است که برای شخصیت حقیقی نیست؛ این را باید از آیات و روایات استخراج کنیم و الا مشارکت‌شان به سیره عقلا و آیات و روایات، ثابت شده است.

مثلا حیازت و حق ولایت، خاص شخصیت حقیقی است، نه حقوقی؛ البته ولایت برای حقوقی هم می‌شود ثابت کرد. دلیل بر حقوقی بیاوریم که خارج است، نه آنها که داخل است.

4- شخصیت حقوقی در غیر ذوی العقول

و عرض کردیم شخصیت حقوقی برای اشیا هم ثابت است. در کتاب وقف و وصیت، وقف و وصیت برای اشیا حتی برای حیوانات هم داریم؛ یا وقف و وصیت برای ذریه که منطبق بر

افراد خارجی هستند، عناوین اعتباری هستند که دارای مصادیق خارجی هستند. برای فقها و فقرا، وقف می‌کنند؛ برای عنوان خاصی وقف می‌کنند، یا برای ذریه وقف می‌کنند.

یا به عبارت بهتر شخصیت حقوقی، برای عناوین اعتباری است که شخصیت خارجی دارند.

5- روش استنباط حکم شرعی در شخصیت حقوقی که مصداق حقیقی ندارند

قسم سوم عناوین خارجی که مصداق و معنون ندارند، مانند: شرکت‌ها؛ در اینها من له الحق و من علیه الحق متصور است یا نیست؟ ما در مبنای خود به این نتیجه رسیدیم که در مسائل مستحدثه اولاً، خیلی از مسائل مستحدثه اساس و بنیانش را در گذشته داریم؛ می‌توانیم خصوصیات جدید را تنقیح مناط کنیم؛ می‌توانیم الغای خصوصیت کنیم؛ می‌توانیم اشتراک موضوعی درست کنیم و در اشتراک موضوعی، حکم واحد را استخراج کنیم. ما قائل به اشتراک حقیقی و حقوقی هستیم و حقوقی را اعم از انسان‌ها و جمادات و حیوانات می‌دانیم.

6- استدلال به روایات در مورد شخصیت حقوقی که مصداق حقیقی ندارند

یکی از چیزهایی که می‌توانیم برای شرکت‌ها تنزیل کنیم که شرکت هم قابل نسبت حق و حقوق است، روایاتی است که در مجامع روایی ما برای غیرذوی العقول آمده است؛ مثل: کعبه و کلیسا و معبد که از قدیم‌الایام برای آنها نذر و هدیه و وقف داشتند.

بابی صاحب وسائل دارد که خوب است؛ جلد ۱۳، کتاب الحج، بحث کعبه، باب ۲۲: باب تحريم أكل مال الكعبة و ما يهدى إليها او يوصى لها به و وجوب صرفه في مؤنة المحتاج من الحاج و عدم جواز دفعه الى الخدام؛

از این عنوان می‌شود استفاده کنیم که کعبه شخصیت حقوقی دارد؛ و شخصیت حقوقی آن، همانند شخصیت حقیقی انسان است. ایشان روایات مختلفی را نقل می‌کنند که برخی، بلکه اکثر آنها روایات صحیح‌های است.

6.1- روایت اول

در روایت ششم این باب آمده است:

6 محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن ياسين قال: «سمعت أبا جعفر عليه السلام (امام باقر عليه السلام) يقول: إن قوماً أقبلوا من مصر فمات منهم رجل (یک دسته ای از مصر آمده بودند، یکی از اینها مرحوم شد)؛ فأوصى بألف درهم للكعبة، (ما می‌خواهیم از این روایات ثابت کنیم که شرکت‌ها، قابل تملک و ملکیت هستند و شخصیت حقوقی، مثل حقیقی معتبر است (فلما قدم الوصي مكة سأل) وصی گفت:

من این پول کسی که مرده و وصیت کرده به دست کی برسانم؟ (فدلوه علی بنی شیبه) گفتند: به سراغ بنی شیبه بروید که شاید کلیدداران حرم بودند و حرم در اختیارشان بود؛ فأتاهم فأخبرهم الخبر، (اینجا حق حاکمیت اسلامی و حق امام و حق ولایت هم مشخص می شود ما الآن می خواهیم شخصیت حقوقی را استفاده کنیم)؛ فقالوا: قد برئت ذمتك إيدفعها إينا، (آنها گفتند: ما ذمه تو را بری می کنیم؛ پول را به ما بده (فقام الرجل فسأل الناس فدلوه علی أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال أبو جعفر عليه السلام: فأتاني فسألني، فقلت: إن الكعبة غنية عن هذا) حضرت فرمودند: کعبه بی نیاز از مال های این گونه است؛ کعبه قابل تملک است و شخصیت حقوقی دارد و إنما الکلام که مصارفش چگونه باشد)؛ انظر إلى من أم هذا البيت فقطع به، أو ذهب نفقته، أو ضلت راحلته، وعجز أن يرجع إلى أهله فادفعها إلى هؤلاء الذين سميت لك، (حضرت فرمودند: برو به سراغ کسانی که این خانه را قصد می کنند و به زیارت می آیند و در راه مانده اند یا نفقه شان از دست داده اند یا توشه و زادشان گم کرده اند و هزینه ندارند یا هزینه شان دزد برده است و آن را به این گروه هایی که نام بردم، بده)؛ فأتى الرجل بني شيبه فأخبرهم بقول أبي جعفر عليه السلام، (این شخص آمد این خبر را به بنی شیبه هم داد)؛ فقالوا: هذا ضال مبتدع، ليس يؤخذ عنه ولا علم له، ونحن نسألك بحق هذا وبحق كذا وكذا لما أبلغته عنا هذا الكلام، (متأسفانه امام را مسخره کردند و گفتند امام چنین حقی ندارد. و از این دلیل معلوم می شود دنیا، اهل دنیا طلبی را به خود مشغول می کند)؛ قال: فأتيت أبا جعفر عليه السلام فقلت له: لقيت بني شيبه فأخبرتهم فزعموا أنك كذا وكذا، وأنت لا علم لك، ثم سألوني بالعظيم الا أبلغتك ما قالوا، (من را قسم دادند که این حرف را برای شما بیاورم)؛ قال: وأنا أسألك بما سألوك لما آتيتهم، فقلت لهم: إن من علمي أن لو وليت شيئاً من أمر المسلمين لقطعت أيديهم، ثم علقتها في أستار الكعبة، ثم أقمتهم على المصطبة، (حضرت فرمودند: اگر من متولی ظاهری می شدم دست اینها را قطع می کردم (ثم أمرت منادياً ينادى ألا إن هؤلاء سراق الله فاعرفوهم) . [14] «بعد می گفتم: کسی صدا بزند، اینها کسانی هستند که از خدا دزدی کرده اند).

بنی شیبه کارگزاران حج بودند؛ در برخی روایات حجه و دربان کعبه داریم.

مصطبه، یعنی بلندی های اطراف کعبه.

از این روایت، دو سه تا مطلب استفاده می کنیم:

1) شخصیت حقوقی، اعتبار دارد؛ مانند کعبه؛

2) در شخصیت های حقوقی باید دید اموالی که دارند، برای چه جهت دارند؛

3) باید متولیان آن اموال، به حق باشند؛

4) باید آنها تحت اشراف و نظارت ولی امر باشند.

ما در نتیجه بورس را جزو شخصیت‌های حقوقی می‌دانیم، ولی همه مسائلیش مشروع نیست؛ اگر تحت اشراف ولی امر و حاکم اسلامی باشد، اعتبار دارد.

6.2- روایت دوم

روایت هشتم این باب

8 و عن علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن أبان، عن أبي الحر، «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فقال له: إني أهديت جارية إلى الكعبة، (شخصی گفت: جاریه ای دارم؛ او را به کعبه هدیه کردم؛ چه کار کنم؟) فأعطيت بها خمسمائة دينار فما ترى؟ فقال: بعها ثم خذ ثمنها، ثم قم على حائط الحجر ثم ناد وأعط كل منقطع به، وكل محتاج من الحاج . [15]» (حضرت فرمودند: او را بفروش و به حجر اسماعیل برو و به هر کس از حجاج که به آن نیاز است، داده شود و ایشان می‌گویند: من همین کار را کردم)؛ ورواه فی موضع آخر وقال: أبي الحسن بدل قوله: عن أبي الحر عن أبي عبد الله عليه السلام.

ما از این روایت استفاده می‌کنیم که شخصیت حقوقی، مانند شخصیت حقیقی است.

6.3- شامل شدن روایات در مورد همه اقسام شخصیت حقوقی

و روایات مختلفی دیگری که ما در ابواب مختلف است و صاحب وسایل نقل کردند و در کتابهای دیگر هم این احادیث آمده است. می‌توانیم این استفاده داشته باشیم که شخصیت‌های حقوقی مثل شرکتها، مثل جاهای دیگری که عنوان شخصیت حقوقی است، اعم از اینکه حقیقی هم داشته باشد، مثل فقراء، یا شخصیت اعتباری باشد، ما عرض مان این است که اینها اعتبار دارند و عناوین اعتباری و حقوقی، چه اعتبار عام باشند، مثل: دولت و چه خاص باشند، مثل جمعیت‌ها و انجمن‌ها و شرکت‌ها، ما نظرمان این است که این عناوین خاصه هم چه عادی باشند چه حقوقی باشند، شخصیت اینها معتبر است؛ در نتیجه ما می‌توانیم با بورس به عنوان یک شخصیت حقوقی معامله داشته باشیم؛ می‌توانیم در بورس با کارگزارها و غیر کارگزارها، با سهام‌دارها معامله داشته باشیم. حالا در جلسات آینده باید از دقت و به طور جزئی بررسی کنیم که معاملاتی که در بورس انجام می‌شود، چگونه باشد و سعی ما این است که سیر بحث در بورس به صورت ترتیبی باشد؛ یعنی اول شخصیت بورس را تحلیل کردیم؛ با

آیات و روایات ثابت کردیم؛ بعد سراغ شخصیت حقوقی بورس رفتیم حالا باید به سراغ معاملاتی برویم که با بورس یا در بورس انجام می‌شود و باید ببینیم این معاملات، جزء کدام قسم از معاملات است؟ و در آن قسم اول، با وکالت وارد می‌شوند یا با مضاربه یا ودیعه و یا عاریه وارد می‌شوند؟ ان شاء الله با تحلیل در قراردادهای بورس وارد می‌شویم و تحلیل خواهیم کرد.

7- نتیجه

پس تا حالا نتیجه این شد که شخصیت حقوقی بورس، همانند شخصیت حقیقی است؛ یعنی إلا ما خرج بالدلیل که خصوصیتی برای حقیقی است، حقوقی و حقیقی مشترک هستند. و می‌شود با آنها معامله کرد؛ فقط باید شرایط معامله و صحت معامله معلوم باشد، غرری نباشد، شرایط متعاقدین و شرایط عوضین باید رعایت شود.

ان شاء الله بحث هوش مصنوعی را باید بعدا انجام دهیم که معامله هوشمند و ابزارها درست است، یا خیر؟ اگر بتوانیم شخصیت حقوقی برای ابزارهای الکترونیک ثابت بکنیم، با رعایت حد و حدود و شرایط رعایت شود، می‌شود گفت صحیح است؛ حتی متخصصین بورس، چه سهام‌داران و چه غیر سهام‌داران، الآن در عمده معاملات بورس، دستگاه‌ها خرید و فروش می‌کنند؛ باید توضیح داده شود.

[1] تحف العقول، ابن شعبة الحرانی، ج ۱، ص ۲۲۲.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۸۴، ص ۳۳۹.

[3] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۳۳.

[4] بقره/سوره ۲، آیه ۱۴۸.

[5] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۴، ص ۶۷.

[6] نهج البلاغة، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۴۲، حکمت ۱۶۱.

[7] الصحیفة السجادية - ط الهادی، ترجمه غرویان، محسن؛ ابراهیمی فر، عبدالجواد، ج ۱، ص ۹۲.

[8] تحف العقول، ابن شعبة الحرانی، ج ۱، ص ۴۴۳.

[9] عنكبوت/سوره٢٩، آيه٦٩.

[10] عنكبوت/سوره٢٩، آيه٦.

[11] بقره/سوره٢، آيه٢٧٥.

[12] مائده/سوره٥، آيه١.

[13] نساء/سوره٤، آيه٢٩.

[14] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٣، ص٢٤٩، أبواب مقدمات الطواف و ما يتبعها، باب٢٢، ح٦، ط آل البيت.

[15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٣، ص٢٥٠، أبواب مقدمات الطواف و ما يتبعها، باب٢٢، ح٨، ط آل البيت.